فهرست

[موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره 2](#_Toc199435378)

[پیشگفتار 2](#_Toc199435379)

[استدراک در بحث یُقِیمُونَ 2](#_Toc199435380)

[یک احتمال 4](#_Toc199435381)

[بیان جدید 5](#_Toc199435382)

[نکته نهم 6](#_Toc199435383)

[خلاصه مطلب 7](#_Toc199435384)

[نکته دهم 7](#_Toc199435385)

[مقام ثبوت و مقام اثبات 8](#_Toc199435386)

# موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره

# پیشگفتار

در آیات آغازین سوره بقره به این دو توصیفی که مربوط به سلوک متقین و مؤمنان رسیدیم که عبارت بود از **﴿و یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ﴾** و **﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ﴾**

در خصوص **﴿یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ﴾** در باب اقامه مباحثی مطرح شد و بعد در باب صلاة که هشت بحث کلی و اساسی در باب نماز مطرح شد.

آخرین بحث‌هایی که در باب صلاة مطرح شد دو موضوع و قاعده و بحث کلان و کلی در باب عبادات و احیاناً در غیر عبادات وجود داشت که در باب صلات هم جاری بود که موضوع هفتم بحث صحت و قبولی اعمال بود و تفاوت اینها به دو یا سه وجه اشاره کردیم و یک بحث هم حبط و تکفیر بود که در اعمال وجود دارد و در نماز به طور خاص دایره حبط و تکفیر در آن وسیع بود و مباحث مهمی وجود داشت که در هر دو موضوع آن قواعد کلی را اشاره کردیم و نمونه‌هایی از جریان این قواعد کلی در باب نماز هم اشاره شد که تفصیل این بحث‌ها در جزییات نیاز به مجال اوسعی دارد و طرح آن اینجا خیلی لازم نبود.

# استدراک در بحث یُقِیمُونَ

در ادامه مبحث حبط و تکفیر یک استدراکی و بازگشتی به یُقِیمُونَ داشته باشیم.

در باب یُقِیمُونَ احتمالاتی مطرح شد و یک از چیزهایی که گفته می‌شود این بود که یُقِیمُونَ اوسع از به پا داشتن نماز توسط شخص باشد.

در هر صورت یکی از معانی که گاهی در این برداشت‌های تفسیری وارد شده است این است که یُقِیمُونَ یعنی سعی می‌کند در کنار دیگران، همراه با دیگران، نماز در جامعه به پا داشته شود، از دایره خود شخص عبور می‌کند، بحث این نیست که او فاعل این فعل است، بلکه تلاش می‌کند که دیگران هم این فعل را انجام بدهند، این هم مقصود در یُقِیمُونَ است و این یک احتمال بود که ما عجالتاً عرض کردیم این را خیلی نمی‌شود دفاع کرد.

در ادبیات عرب، یُقِیمُونَ یعنی کار را قوام می‌بخشد و خود او فاعل یک کاری است که قوام نماز است و از او صادر می‌شود. این را قبلاً عرض کرده بودیم.

اما یک استدراکی که اینجا هست این است که اگر پای این حبط و تکفیر به میان بکشیم و همین‌طور بحث قبولی و صحت را به میان بکشانیم و به روایات مراجعه بکنیم و از روایات استفاده بکنیم که قبولی نماز، وابسته به یک امور دیگر هم هست و از قاعده حبط و تکفیر هم استفاده بکنیم که تمامیت نماز فقط به اجزاء و شرایط و آداب و احوال داخلی نماز، یا مقدمات و مقارنات و تعقیبات، فقط به اینها نیست، بلکه یک ارتباطات جدی با اعمال دیگر دارد و اعمال دیگر در قبولی آن در دایره‌ای که از روایات استفاده می‌شود مؤثر هستند و اعمال ناروا در حبط آن مؤثر هستند، اگر این دو قاعده حبط و قبولی را در نظر بگیریم آن وقت شاید بشود به آن معنایی که می‌گفتیم از لحاظ ادبی ظهور ندارد مقداری بتوانیم به معنای یُقِیمُونَ نزدیک بشویم.

می‌گویم یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ اگر بگوییم اقامه به معنای به پا داشتن و اجرای کامل آن هست، این را که قبول داشتیم که اقامه یعنی اجرا و عمل به آن نماز به طور کامل که می‌خواهد آن فعل قیام و قوام داشته باشد، یعنی به طور کامل محقق بشود. اگر این را بپذیریم در این کمال می‌شود گفت اقامه به این معنا است که امر به معروف و نهی از منکر هم بکند.

آنکه که در روایات استفاده می‌شود که در قبولی این اثر دارد، به عبارت دیگر نگوییم یُقِیمُونَ یعنی انجام نماز صحیح و تام انجام می‌دهد، بلکه بگوییم نماز کامل انجام می‌دهد، نماز مقبول انجام می‌دهد آن وقت نماز مقبول چیزهایی غیر از خودش هم دارد.

این یک برداشت و استفاده جدید است که این را نزدیک به آن برداشت می‌کند که وقتی می‌گوید یُقِیمُونَ فقط مربوط به آنچه از احوال و اجزاء و شرایط و مقدمات و مقارنات که مرتبط با خود عمل است مقصود نیست، چرا؟ برای اینکه عمل تام کامل، عمل صحیح مقبول مقصود است. یُقِیمُونَ یعنی عمل صحیح مقبول را انجام می‌دهد، آن وقت عمل مقبول چیزهای دیگر را هم می‌گیرد.

تابع روایات هستیم، اگر روایات بگوید امر به معروف و نهی از منکر در این عمل مؤثر است اگر کسی عامداً تارک امر به معروف و نهی از منکر بشود، این در قبول نماز او مؤثر است، یا فلان عمل دیگر اجتماعی حبط می‌کند، آن وقت یُقِیمُونَ معنایش این است که به آن هم توجه دارد. به عنوان زمینه‌سازی نمی‌گوییم که یک چیز عام و مطلقی باشد

می‌گوییم اقامه نماز یعنی به پا داشتن نماز مقبول و مقبول به این است که آن اعمال که بعضی اجتماعی است، آن‌ها را توجه داشته باشد. آن‌ها که حابط است را ترک کند و آن‌ها که مؤثر در قبولی این عمل هست اتیان بکند.

این یک استدراکی نسبت به آن مسئله است که یُقِیمُونَ بار آن شاید بیش از آن درجه‌ای باشد که قبلاً می‌گفتیم و مقداری اوسع و عمیق‌تر از آنچه باشد که می‌گفتیم.

یک بحثی در بحث وضع الفاظ در باب صحیح و اعم آمده است در اصول، آنجا ممکن است کسی سؤال مطرح بکند که وضع صلاة و واژگان برای مقبول و غیر مقبول، این هم به صورت سؤال قابل طرح است ولی به آن کار نداریم که برای صحیح است یا برای اعم است.

ممکن است کسی بگوید برای مقبول است یا اعم از مقبول است، وقتی می‌گوییم وضع شده است برای اعم از صحیح که درست این است طبعاً اعم از مقبول و غیر مقبول هم هست. این به طریق اولی آن هم هست.

سؤال اینکه الفاظ وضع شده است برای صحیح یا اعم از صحیح، پاسخ داده شده است برای اعم وضع شده است، علت این است که اگر برای اعم نباشد اطلاقی را نمی‌شود تمسک کرد.

به طریق اولی اگر کسی سؤال کند برای عمل مقبول وضع شده است یا برای عمل غیر مقبول به طریق اولی می‌گوییم برای اعم وضع شده است. اعم از مقبول و غیر مقبول. این امر روشنی است.

هر جا که صلات بیاید، زکات بیاید، هر عنوانی از این عناوین در خطابات وارد شود بر مفهوم اعم حمل می‌شود.

ممکن است کسی در یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ بگوید این از خطاباتی است که نمی‌شود از آن اطلاقی را استفاده کرد و اقامه را بگوید یعنی آن انجام تامِ کامل، دیگر در صلاة اطلاقی وجود ندارد. این یک حرف جدید اصولی است، البته در خود اقامه آن بحث می‌آید که اقامه تام یا اقامه غیر تام

# یک احتمال

اما اینجا ممکن است بگوییم قرینه است که وضع برای اعم از صحیح و اعم یا برای مقبول و اعم، اینجا حمل بر اعم نمی‌شود اینجا حمل بر صحیح تام می‌شود این یک احتمال است که داده شود و این با اینکه بگوید صلِّ متفاوت است. وقتی می‌گوید اقم یا یُقِیمُونَ ظهور در تام کامل دارد، این بعید نیست.

می‌گوییم مقصود آن تام است و اگر آن نکته اخیری که ارتباط عمل با اعمال دیگر از باب دخالت در قبولی یا دخالت در حبط، مدنظر قرار دهیم، آن وقت یُقِیمُونَ دایره اوسعی از آنچه قبلاً می‌گفتیم پیدا می‌کند.

در روایتی از روایات ذیل آیه هست، یُقِیمُونَ دارد که «وَ صِيَانَتِهَا عَمَّا يُفْسِدُهَا وَ يَنْقُضُهَا»[[1]](#footnote-1) اگر بگوییم یفسد و ینقض، یا به خصوص نقض ناظر به قبول هم هست، می‌گوید اقامه نماز «صِيَانَتِهَا عَمَّا يُفْسِدُهَا وَ يَنْقُضُهَا» این را معنا بکنیم شاید نزدیک به این باشد که ما عرض کردیم. نگوییم یفسد و ینقض یعنی آن افساد و نقض درونی عمل بلکه افساد و نقض ناظر به ثواب و قبولی و ناظر به آن حابط‌ها، ترک آنچه حبط می‌کند هست، آن وقت برداشتی که الان تقویت کردیم را تأیید می‌کند.

یُقِیمُونَ عبارت دیگری از یصلون است منتهی تأکیدی در آن هست و تأکید آن این نکات را در بردارد که گفتیم و تا حدی در جلسات قبل جلو آوردیم و الان یک مقدار با توجه به بحث هفتم و هشتم غنی‌سازی معنایی انجام شد ولی در نهایت یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ یعنی یصلون منتهی با یک تأکیدات اضافی به اضافه این نکته اصولی که اینجا مطرح شد که قابل تأملات بیشتر هم شاید باشد.

هفته قبل عرض کردیم نماز هم مکفر است و هم محبوط، منتهی قاعده این دست ما نیست و باید روایات را دید از چیزهای تعبدی است، ما نمی‌توانیم بگوییم که نماز و امر به معروف و نهی از منکر، اگر آن ترک بشود این را حبط می‌کند یا اینکه اگر این را آورد آن را تکفیر می‌کند، این قانون کفاره، مکفر بودن یا محبوط بودن در هر عملی نسبت به هر عمل دیگری محتمل است این قاعده را در ذهن داشته باشیم باید سراغ روایت رفت، این امر تعبدی است.

نماز به دلیل عظمت و بزرگی که دارد ممکن است گفته شود اصل در آن یک جوری مکفر است، ولی در عین حال یک جاهایی در روایات هست که می‌گوید محبوط می‌شود. آن کار که انجام شود به خود آن برمی‌گردد اینکه کاری انجام دهد یا آدابی را توجه نکند، می‌گوید مقبول نیست. ولو اینکه عقاب ندارد با بحثی که آن روز عرض کردیم.

این بحث را در هر عملی به عنوان یک بحث معارفی مدنظر قرار بدهید، یعنی بحث هفتم و هشتم که اینجا گفتیم

یک قانون صحت و قبولی بود و یکی هم قانون حبط و تکفیر بود. با ملاحظه این دو قانون هر عملی باید در برابر این سؤال که محبوط است یا مکفَر است یا مکفِر است مراجعه به روایات کرد و تعبدی است.

البته ممکن است قواعد عامه‌ای هم درباره آن پیدا شود، شبیه عظمت نماز و اهمیت و اولویت آن ممکن است زمینه‌ای باشد که آدم بگوید این مکفر است. یا لااقل محبوط نیست.

این چند حالت را با مراجعه به نصوص باید تعیین کرد. این چند حالت هم به این شکل است، با توجه به قوانینی که گفته شد اینها بحث‌های مهم در مباحث معارفی است.

# بیان جدید

دو عمل را که انسان مقایسه می‌کند، چند احتمال وجود دارد؛

۱- بینهما برزخ لا یبقیان، سوره، اینها به هم ربطی ندارد،

۲- یک وقتی هست که ربط دارد،

در ربط این احوالی است که وجود دارد که این در مقایسه با آن دیگری موجب قبولی است یا افزایش ثواب است یا وقتی که با گناهی مقایسه بشود مکفر است.

یا اینکه محبوط است، این با آن عمل ارزش آن از بین می‌رود، این احوالی است که اینجا متصور است و همه این‌ها تابع تعبد است.

البته در تعبد ممکن است دلیل خاصی باشد و ممکن است در جایی قاعده عامه‌ای وجود داشته باشد، فرضاً این را کسی بگوید که در تزاحم اگر از نظر فقهی این اعم شد این خود یک راهنما است برای اینکه این جو است یا آن‌جور است. این‌ها نقاط دقیق و ریزتری است که در جا به جا باید مدنظر قرار گیرد.

این هشت موضوعی بود که اینجا مطرح کردیم که بعضی از این هشت موضوع که اینجا مطرح شد که همه بحث‌های بسیار مهم بود، بعضی از آن‌ها اختصاص ویژه به خود نماز داشت و بعضی هم قواعد عامی بود که در باب نماز به طور مصداقی جاری و ساری بود.

چند مطلب دیگر کوتاه بگویم، زمره این نکات مطرح شد که نظام عبادی اسلام یک قواعدی دارد و در آن نظام نماز جایگاه محوری دارد.

# نکته نهم

نماز در نظام تربیتی هم یک جایگاه بسیار مهمی دارد که در مباحث فقه التربیه که آیات را مطرح می‌کردیم ملاحظه کردید یعنی نماز همان‌طور که در نظام خودسازی و شخصی و فردی جایگاه مهمی دارد علاوه بر آن در نظام اجتماعی و سیاسی و اقتصادی هم جایگاه مهمی دارد و افزون بر آن در نظام تربیتی هم جایگاه مهمی دارد.

یکی از اصول اساسی است، از روش‌های پایه در مقام تربیت است، شاهد این است که در قرآن حدود ده آیه‌ای که از انبیاء نقل می‌کند تأکید بر این دارد که اینها توصیه بر نماز می‌کردند، **﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾** نسبت به فرزند و اهل علاوه بر آن عمومات و اطلاقاتی که می‌فرماید و شامل نماز می‌شود و در تربیت می‌گوید **﴿قوا انفسکم و اهلیکم نارا﴾** سوره، اطلاقی است که این‌ها را می‌گیرد بعد از اینکه می‌بینیم نماز آن قدر مهم شمرده شده است، قوا انفسکم به شکل بارز و واضح می‌گیرد، افزون بر اینکه اطلاقات وارد شده در مقام خطابات تربیتی، توصیه به نماز را می‌گیرد و کمک به این که دیگران نماز را اقامه بکنند، می‌گیرد، افزون بر این به طور خاص در آیات این مسئله اشاره شده است از آنچه از انبیاء سلف نقل شده است **﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾**[[2]](#footnote-2) و امثال اینها تا آن که نسبت به پیغمبر **﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾**[[3]](#footnote-3) و حدود هشت آیه در قرآن مربوط به توصیه و امر به معروف در باب نماز وجود دارد که هم در ارتباط با تربیت خانوادگی که فرزندان و اهل باشد و هم در ارتباط کلی جامعه که امر به نماز و امثال اینها است.

بنابراین در نظام تربیتی اسلام در ساحت‌های تربیت عبادی در شرایط خانوادگی و فراتر از آن واداشتن به نماز به این معنایی که ما الان می‌گوییم.

یعنی اینکه تمیید بکند برای اینکه نماز به پا داشته شود، امر بکند، توصیه بکند و مقدمات سوق به نماز خواندن برای فرزندان و دیگران جایگاه مهمی دارد که در فقه تربیت به این آیات پرداخته‌ایم و مفصل هر یک از این آیات هشتگانه را آنجا بحث کرده‌ایم و زوایای گوناگون آن مورد بررسی قرار گرفته است.

در روایات هم مکرر و متعدد در باب کمک به اینکه فرزندان و کودک و نوجوان به سمت نماز سوق داده شود، روایات متعدد است و این روایات به تناسب‌های مختلفی در فقه تربیت بحث کرده‌ایم. در تربیت عبادی بحث شده است

ممکن است کسی بگوید بعد از آنچه مربوط به اعتقادات است که تلقین بکند، یاد بدهد شاید اولین مسئله، مسئله نماز باشد، شاید، لااقل خیلی جایگاه مهمی دارد.

در هر صورت فی‌الجمله قطعی است که از اولویت‌های درجه یک، سوق دادن به نماز نسبت به فرزندان و افرادی که تحت تکفل و تربیت هستند، تأخر و تقدم با بعضی چیزها مقداری جای مداقه دارد ولی نسبت به چیزهای اخلاقی ممکن است در ذهن آدم سؤالاتی مطرح بشود ولی در نظام رفتاری شرع شاید هیچ تردیدی نباشد که اولین مسئله در مقام تربیت نماز است هم در مقام خودسازی. این بعید نیست.

اولویت یک در مقام تربیت رفتاری، این رفتار عبادی نماز است، این اقدامی است که فقط تربیت نیست، اخلاقی تربیتی است یعنی هم برای خودسازی است و هم برای تربیتی است. این اولویت یک است یعنی قبل و بیش از هر اقدام دیگری که در تنظیم رفتار کودک و نوجوان می‌خواهد انجام بشود این است که به نماز واداشته بشود. اگر عبادت بگوییم این قطعی است، در میان عبادات بعد از بحث‌های اعتقادی و امور جوانحی، اولین و مهم‌ترین مسئله نماز است و لذا لا تسقط بحالٍ، با آن تأکیداتی که وجود دارد.

# خلاصه مطلب

۱- در مقام عمل خود شخص و تربیت دیگران در دایره عبادات، قطعاً نماز اول است.

۲- در دایره کل رفتارهای فقهی؛ آن هم بعید نیست، منتهی با کمی احتیاط می‌گوییم.

۳- در دایره رفتار و اخلاق ممکن است گفته شود این اهم از هر چیزی است.

منتهی اینجا جای سؤالاتی هست. این سه دایره تکلیفش در چند جا معلوم است اگر در امور اعتقادی بگیرید، نسبت به آن اعتقادات پایه، این دوم است. اگر در رفتارهای عبادی بگیرید قطعاً این اول است.

در رفتارهای طاعات مطلق فراتر از عبادات بگیرید بعید نیست اینجا هم اول باشد.

در مجموعه رفتارها یا قیاس با احوال اخلاقی و روحی آن جای مداقه‌ای دارد.

# نکته دهم

یک بحث دیگری غیر از اینها هست و آن اینکه با این رفتار می‌شود شخصیت شخص را سنجش کرد یا خیر؟ همان سنجه‌های شناخت شخصیت است که در روانشناسی مطرح است، با این شاخص و با این سنجه، میزان دین‌داری را ارزیابی و داوری کرد این بحث را سابق هم گفته‌ایم، اینها هم به عنوان بحث دهم مطرح کردیم که جایگاه نماز در سنجش دین‌داری است.

در بحث سنجش دین‌داری که بحث خیلی مهمی در دنیای امروز است، در سنجش اخلاق و فرهنگ و جاهایی که بحث دین مطرح است، دین‌داری، این داستان واقعاً مفصلی است که هم در مسیحیت و هم ادیان دیگر مطرح بوده است در اسلام هم مطرح است بخصوص که دوره حکمرانی اسلامی وجود دارد این بحث خیلی دامنه دارد.

برای سنجش میزان دین‌داری یک مقدمه بسیار مهمی لازم است و آن بحث اولویت تکالیف است که در تزاحم هم مؤثر است گفتیم یک حدی از این در فقه موجود هست، مثلاً در اعمال خلاف یا معاصی در فقه صغائر و کبائر وجود دارد که بارها گفته‌ایم، حد آن روشن است. اما واقعاً در فهرست بلندبالای معاصی کدام یک از اینها در درون خود هم عرض هستند، کدام تقدم و تأخر از نظر اولویت دارند؟ این جای کار بیش از آن دارد که الان در فقه است، در فهرست معاصی هم همین‌طور.

هم عرض‌ها و مقدم و مؤخرها باید شناخته شود. بعد این دو را که باهم مقایسه می‌کنیم شبیه حبط و تکفیر است، اینها اینجا باید معلوم بشود که ترک کدام یک از این با فعل دیگری، ترک آن با فعل این، در مقایسه با معاصی و طاعات هم عرض هستند، یا اینکه کم و زیاد دارند. اینها سه چهار بحث بسیار مهم است که در سنجه‌های دین‌داری اثر دارد مخصوصاً وقتی می‌خواهد آن سنجه‌ها وارد یک کیفیت دقیق بشود؛ بگوید دین‌داری این بالاتر است یا پایین‌تر است، خیلی حرف و حدیث اینجا وجود دارد.

یک بخشی از نیازهای آن سنجه‌های دین‌داری این است که قواعد پایه فقهی آن روشن باشد که مقداری وجود دارد و مقدار زیادی هم وجود ندارد.

بعد از آن، تبدیل به سنجه‌های کمی و ابزارها، آن داستان دیگری دارد.

الان مقداری روی ارتکازات و ذخائر موجود در مبحث اول چیزهایی وجود دارد و در مبحث دوم در حوزه و دانشگاه برای تعیین ابزارها کار شده است و در این پیمایش‌ها هم تا حدی به کار رفته است.

ولی نقاط سؤال و ابهام خیلی زیاد وجود دارد.

این برای سنجش است، آن بحث‌های قبلی در قبولی و تکفیر و حبط، در بحث‌های ثبوتی بود.

در سنجش یک بحث اثباتی وجود دارد غیر از این نکاتی که گفته شد. با این ابزار می‌توان گفت دین او بیشتر است یا خیر؟ اینجا یک مطالبی وجود دارد.

# مقام ثبوت و مقام اثبات

در مقام اثبات این‌جور دارد که «لاَ تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ اَلرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ»[[4]](#footnote-4) این خیلی حرف دارد، باید معنا کرد. می‌گوید لا تنظروا، در ارزیابی اینکه این آدم خوب و متقی است به طول رکوع و سجود او نگاه نکنید، حضرت می‌خواهد بگوید ظاهرسازی در اینها وارد نشود، به آن عمق باید توجه کرد

اما در چیزهای دیگر می‌گوید این شاخص است، این هم یک بحثی است که الان حرف نهایی را نمی‌زنم، فقط می‌خواهم بگویم یک بحث در جایگاه اینها در مقام تربیت و خودسازی است و برای خود شخص است و اهتمام‌هایی که می‌خواهد انجام بدهد.

یک بحث است که می‌خواهیم دیگری را بسنجیم، اینجا هم یک بحث‌های ثبوتی وجود دارد که با چه ابزارهایی می‌شود شخص را سنجید تا دین‌داری او را مشخص کرد. یک بحث‌های اثباتی هم وجود دارد از قبیل اینها که گفتیم. البته راجع لا تنظروا بحث‌های جدی وجود دارد.

قبل از ساختار شکل و ابزاری تئوری لازم است. در تئوری چند مسئله وجود دارد که یکی از آن‌ها همین است که توضیح دادم، اینکه اهم و مهم بین تکالیف باید تشخیص داده شود. این خیلی کار می‌خواهد.

1. [تفسير الإمام العسكري، المنسوب الى الإمام العسكري، ج1، ص73.](https://lib.eshia.ir/12008/1/73/يفسدها) [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره لقمان، آیه 17 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره طه، آیه 132 [↑](#footnote-ref-3)
4. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص105.](https://lib.eshia.ir/11005/2/105/سُجُودِهِ) [↑](#footnote-ref-4)